

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال پنجم، شماره ۴، پیاپی ۱۹، زمستان ۱۴۰۰
صفحات: ۱۶۰-۱۳۵
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۴؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۶/۲۰
نوع مقاله: پژوهشی

روش‌های یادگیری در سیاست‌گذاری عمومی

علی اکبر ندائی*

چکیده

یادگیری در سیاست‌گذاری، دارای تاثیر و جایگاه بالایی است. هدف این پژوهش، برشمردن انواع روش‌های یادگیری بر اساس نظریه انتخاب عقلایی محدود است. یادگیری از سیاست‌ها چگونه و به چه روش‌هایی انجام می‌پذیرد؟ فرض این مقاله این است که؛ یادگیری از سیاست‌ها محدود به مکان و زمان خاصی نبوده و روش‌های متنوع و مختلفی را دربر می‌گیرد. روش پژوهش از نوع روش کیفی مبتنی بر تحقیق کتابخانه‌ای و فیش برداری از کتب و مقالات خارجی و داخلی بوده و سعی گردیده پس از شرح هر نوع یادگیری برای آن مصداقی در حد توان در نظر گرفته شود. یافته‌ها از آن حکایت دارد که یادگیری در سیاست‌گذاری طیف وسیعی از روش‌ها، از جمله؛ یادگیری اجباری و داوطلبانه تا یادگیری از تاریخ و سیاست‌های گذشته را شامل می‌شود. در نتیجه، یادگیری می‌تواند بر اساس نظریه عقلانیت محدود که بر ملحوظ داشتن شرایط عدم اطمینان و بی‌ثباتی‌های محیط سیاست‌گذاری، در افزایش کارایی و اثر بخشی سیاست‌های تدوین و اجرا شده متمر ثمر واقع گردد.

کلید واژه‌ها

یادگیری، سیاست‌گذاری، سیاست‌ها، درس‌ها، سیاست‌گذار.

* دانش‌آموخته دکتری سیاست‌گذاری عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)

ernesto8036@yahoo.com

مقدمه

بشر در طول تاریخ نیازمند یادگیری در همه عرصه‌ها بوده است. عرصه سیاست‌گذاری عمومی نیز از این امر مستثنی نیست. امروزه پیشرفت‌های سریع در حوزه‌های مختلف، سبب ادغام فضا و زمان گردیده و کشورهای توسعه یافته در بسیاری از زمینه‌ها به مثابه الگویی برای سایرین تبدیل شده‌اند. وجود اطلاعات اندک و محیط بی ثبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به دلیل تغییرات پی در پی، حاصل از این پیشرفت‌ها و بافتار پیچیده و بحران‌های ادواری، سبب افزایش وابستگی متقابل شده و این موضوع بر اهمیت یادگیری کشورهای از یکدیگر افزوده است. یادگیری از سیاست‌های کشورهای دیگر در مواجهه با بحرانها، مشکلات و طرح‌ها برنامه‌های مربوط به توسعه، موجب افزایش کارایی و اثربخشی سیاست‌گذاری در کشورهای پذیرنده سیاست‌ها می‌گردد. یادگیری در سیاست‌گذاری چیست و چگونه و به چه روشهایی انجام می‌گیرد؟ با توجه به پیچیدگی حاصل از ادغام زمان و فضا؛ یادگیری از سیاست‌ها معدود به مکان و زمان خاصی نیست و روش‌های متعددی را به خود اختصاص داده است. این مقاله سعی دارد با توجه به وجود خلأ جدی در زمینه یادگیری؛ در عرصه سیاست‌گذاری کشور، و نیز کمبود تحقیقات مستقل داخلی در این زمینه، دست به نوآوری زده و یکی از معدود پژوهش‌ها را در مورد یادگیری در سیاست‌گذاری ارائه نماید؛ تا با مراجعه به این نوشته، بتوان به طور جامع تری روش‌های یادگیری را گردآوری نمود و امید است این نوشتار قابلیت استناد، برای دانشجویان این رشته جدید در تحقیقات آتی داشته باشد. از سویی، این مقاله در صدد جلب توجه سیاست‌گذاران به اهمیت این موضوع مهم در سیاست‌گذاری عمومی است؛ چه بسا توجه و پرداختن به یادگیری می‌تواند سیاست‌های آنان را قرین موفقیت نماید و از تداوم اتخاذ سیاست‌هایی که بر آزمون و خطا مبتنی هستند جلوگیری نماید.

پیشینه تحقیق:

در سیاست‌گذاری پژوهش‌هایی اندکی در مورد یادگیری انجام شده که بیشتر آنها به مطالعه موردی اختصاص یافته است و در مدیریت نیز این امر مستثنی نیست. در واقع یادگیری در سیاست‌گذاری به طور مستقل کتب و مقالات علمی اندکی را به خود اختصاص داده، بالاخص مطالبی که به تعریف و بیان روش‌های موجود برای یادگیری پرداخته باشد. یک نمونه از پژوهش‌هایی که به یادگیری به طور مبسوط پرداخته است مقاله «ریچارد رز» تحت عنوان «درس آموزشی چیست؟» که بعدها محرک نوشتن کتابی به نام «سیاست‌گذاری عمومی تطبیقی» گردید که توسط «حمیدرضا ملک محمدی»، ترجمه شد و توسط «پژوهشکده مطالعات راهبردی» به چاپ رسید. در این کتاب به یادگیری و درس‌آموزی در قالب رهیافت

مقایسه‌ای پرداخته شده و موضوعات به دلیل پراکندگی، نتیجه‌منسجمی در خصوص روش‌های موجود برای یادگیری را به دست نمی‌دهد. لذا در این مقاله سعی گردیده در حد توان از این نقیصه اجتناب گردد. نوشتار دیگری که یک فصل آن به یادگیری اختصاص یافته، کتاب «دانش نامه سیاست‌گذاری عمومی» است که توسط «مایکل مورن»، «مارتین رین» و «روبرت گودوین» ویراستاری شده و ترجمه آن بر عهده «محمد صفار» بوده است. در این کتاب به مصادیقی از یادگیری اشاره شده و به چند نوع محدود یادگیری و روش‌های آن پرداخته شده است. مطالب این کتاب جامعیت کتاب سیاست‌گذاری مقایسه‌ای ریچارد رز را ندارد و به نوعی به بیان خوشه‌چین شده مطالب می‌پردازد و دانشجویان سیاست‌گذاری، با مطالعه آن، به تعداد معدودی از روش‌های یادگیری دست می‌یابند. پژوهش‌های دیگر نیز به مطالعات موردی یادگیری اختصاص دارند و مقاله‌ای که صرفاً به یادگیری و روش‌های آن پرداخته باشد، لاقلاً در مقالات داخلی در حوزه سیاست‌گذاری عمومی چیزی یافت نشده است. اما در خصوص مقالات خارجی می‌توان به مقاله «مایکل هاوِلت» به نام «یادگیری از شکست‌ها؛ یادگیری و پرهیز از سرزنش در سیاست‌گذاری عمومی»، اشاره نمود که در آن به توجه بر فرآیندهای بالقوه و منابع سیاسی شکست‌ها تأکید می‌نماید و در صدد جلب توجه به این امر است، نه فقط در نظر داشتن یادگیری فنی. در واقع او خواستار نگرشی فراتر از نگرش فنی به سیاست‌ها در یادگیری است. در این مقاله روش‌های ذکر شده محدود به یادگیری از سیاست‌های گذشته و شکست‌ها است. مقاله خارجی دیگر با موضوع «یادگیری از خارج؛ قواعد انتقال سیاست در سیاست‌گذاری معاصر» نام دارد، که کاری مشترک از «دیوید دلوویتز» و «دیوید مارش» است. در این مقاله نیز آنان به همه روش‌های یادگیری اشاره‌ای ندارند و پس از برشمردن سه سطح از یادگیری - محلی، ملی و بین‌المللی - به تفکیک این سه سطح از یادگیری بر اساس یادگیری‌های اجباری و داوطلبانه پرداخته و بیشتر بر سطوح بین‌المللی؛ از جمله سازمان‌های بین‌المللی رسمی و غیر رسمی تأکید دارد. مقالات دیگر نیز از این حیث شبیه به هم هستند.

مبانی نظری

مبانی نظری این پژوهش، نظریه «انتخاب عقلایی محدود»^۱ است که هربرت سایمون^۲ آن را مطرح نموده است. این نظریه ریشه در اقتصاد دارد و بعدها وارد سیاست و علوم سیاسی گردید و به واسطه آن به پیش‌بینی و تبیین رفتار شهروندان در مشارکت و رای‌دهی پرداخته شد. اندکی بعد به دلیل محیط عدم اطمینان و

^۱ Bounded Rational Choice

^۲ Herbert Simon

بی ثباتی های سیاسی، جهت اتخاذ تصمیمات و سیاست گذاری، این نظریه توسط هربرت سایمون تعدیل و به نام نظریه انتخاب عقلایی محدود تغییر نام داد، که به رضایت بخشی تصمیمات نظر داشت.

از دهه ۱۹۵۰ به بعد، نظریه انتخاب عقلایی نقش بسیار مهمی در علوم سیاسی پیدا کرده است. آنتونی داونز پیشگام در کاربرد نظریه انتخاب عقلایی در رفتار انتخابات و رقابت حزبی بود. بر اساس مطالعه او، چنین به نظر می رسد که آراء فردی برای حزب اگر به قدرت دست می یافت، دارای بالاترین فایده باشد. تصور چنین است که انگیزه احزاب صرفاً رسیدن به قدرت است و بدین علت با تغییر در خط مشی های سیاسی خود برای بدست آوردن رای به رقابت می پردازند. (مارش، استوکر، ۱۳۹۰: ۱۲۹)

هربرت سایمون با طرح ایراداتی به این نظریه، خود به تعدیل آن پرداخته و نظریه عقلانیت محدود را مطرح نمود. او به وجود نقایصی مهم در اطلاعات و نقش آن در پیدایش محیط عدم اطمینان در سیاست گذاری اشاره داشت که در بی ثباتی های محیطی به عنوان محدودیت هایی جدی عمل می نماید و در تصمیم گیری تاثیر منفی دارد. از سویی نظریه انتخاب عقلایی به کنش های فردی و دخالت عقاید و ایستارهای فرد تصمیم گیرنده، توجه نموده است.

«سایمون» کامل بودن اطلاعات عامل اقتصادی و بی هزینه بودن کسب اطلاعات را رد کرد که این ایرادها در پیدایش نظریه عقلانیت محدود او نقش داشت. خلاصه نظریه وی این است که عامل اقتصادی معمولاً تحت شرایطی که او را احاطه کرده وادار می شود که به وضعیتی پایین تر از ایده آل مورد نظر خود رضایت داده، با توجه به شرایط خود آن را بهترین بداند. به همین دلیل نظریه عقلانیت محدود او را بعداً «رضایت‌مندی» نامیده اند. (آقائظری، دانش، ۱۳۹۱: ۱۶۷)

بنابراین در این تحقیق سعی گردیده تا با روزه دید این نظریه به یادگیری در سیاست گذاری پرداخته شود. امروزه کشورها در محیط وابستگی متقابل به سیاست گذاری و تصمیم گیری می پردازند و این امر خود به عنوان عامل محدود کننده عقلانیت در سیاست گذاری ها عمل می نماید و از سویی وجود بازیگر عقلانی کامل با اطلاعات کاملاً معتبر امری به دور از ذهن است.

علی رغم فرض وجود عقلانیت ذاتی، در بیشتر مطالعات مربوط به انتقال سیاست، بسیار نادر است که بازیگران به طور کامل عقلانی باشند. بیشترین اقدام با اطلاعات محدود و یا در انحصار عقلانیت محدود است. در همان زمان بازیگران تحت اعتبار ادراک خود از موقعیت سیاست گذاری نسبت به موقعیت واقعی خود هستند. همچنین انتقال می تواند بر پایه برآوردهای غیردقیق از موقعیت واقعی باشد. به خصوص ممکن است بر اطلاعات ناقص یا اشتباه درباره ماهیت سیاست و چگونگی اجراها در سیستم سیاسی انتقال استوار باشد یا درباره تفاوت بین ارتباط اقتصادی و نتایج اجتماعی و سیاسی در انتقال و سیستم های استقرایی

باشند. از اینرو با این زیر مجموعه انتقال را نشان می‌دهد؛ انتقال بر اساس اطلاعات ناقص یا مانند آن. (Dolowitz and Marsh, 2000: 14)

خاطر نشان می‌گردد که یادگیری در همه رشته‌ها و عرصه‌ها وجود دارد، و از روش‌های مشابهی استفاده می‌گردد. در سیاست‌گذاری عمومی، نیز یادگیری تفاوت‌چندانی با سایر عرصه‌ها وجود ندارد؛ به جز اینکه دولت به عنوان سیاست‌گذار متولی اصلی یادگیری است و یا از آن توسط نهادها و سازمان‌های مختلف حمایت و پشتیبانی می‌نماید و بهره‌برداری می‌کند. در حقیقت، سیاست‌های یادگرفته‌شده و روش‌های حل مشکلات، به عنوان یک راه حل یادگرفته‌شده، به دولت ارائه می‌گردد تا از آن جهت سیاست‌گذاری درست استفاده گردد.

تعاریف

یادگیری سیاست مفهومی است که به طور خلاصه به آسانی درک می‌شود، اما تشریح آن دشوار است. در کل می‌توان آن را اندیشه‌ای به عنوان مرجعی فراهم‌شده برای فهم جدید و بنیانی برای سیاست‌های بهتر دانست. (May, 1999: 21-22)

همان‌گونه که بیان شد، یادگیری روشی از فهم جدید و بنیانی برای تدوین سیاست‌های بهتر و مطلوب است. یادگیری از سیاست‌های اجرا شده و یا در حال اجرا در دیگر کشورها، که مشکلات مشابهی را دارند موجب ترغیب سیاست‌گذاران به توجه به جاهایی فراتر از مرزها، منطقه و یا حتی سازمان‌های بین‌المللی می‌گردد. این رویکردها در اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی پررنگ‌تر شده و لزوم یادگیری در سیاست‌گذاری بیشتر احساس گردید.

ادبیات انتقال سیاست از اواخر دهه ۱۹۹۰ نیاز به چشم‌اندازهایی در سیاست‌گذاری را که انگیزه پررنگ سیاست‌گذاران برای جستجوی دانش سیاست‌گذاری از سایر جاهای دیگر که شامل نوآوری اشکال قدیمی‌تر است را مشخص کرد. این اثر تحت تاثیر کار «هی» در ۱۹۹۶ در خصوص شرایط بحران بود. (Hulme and Hulme, 2012: 474)

امروزه یادگیری یکی از عوامل مهم در تدوین سیاست‌ها در جهت نیل به توسعه و پیشرفت و همچنین حل مشکلات و بحران‌های سیاسی و اقتصادی در نزد سیاست‌گذاران است. یادگیری از درس‌های موجود در سایر کشورها، به کوتاه شدن زمان سیاست‌گذاری می‌انجامد و از سویی سیاست‌هایی که به اجرا درآمده و ارزیابی نیز شده‌اند را در اختیار سیاست‌گذاران قرار می‌دهد. سیاست‌هایی که نقاط ضعف و قوت آن‌ها مشخص شده و آزموده شده‌اند. سیاست‌گذاران با استناد به موفقیت این سیاست‌ها در کشور

صادر کنند سیاست می توانند به اقتناع افکار عمومی و جامعه پرداخته و در جلب حمایت از سیاست ها و نیز مشارکت در اجرای آن ها به غنای سیاست ها بیفزایند. یادگیری فقط به سیاست های اجرا شده محدود نشده و یادگیری از سیاست های در حال اجرا را نیز شامل می شود. در برخی موارد، یادگیرنده با مراجعه به یک کشور، سیاست اجرا شده و به اتمام رسیده را در قامت نتیجه آن مشاهده می نماید و جهت یادگیری، اقدام می نماید. مانند دیدن پیشرفت کشورهای اروپایی توسط امیر کبیر و یا عباس میرزا. بنابراین گاهی دیدن سیاست اجرا شده نیز می تواند محرک یادگیری سیاست گذاران باشد و همچنین قرار گرفتن در روند اجرای سیاست ها به یادگیری می انجامد.

یک درس، پلی بر فراز زمان و مکان است. این درس، دانش مربوط به آنچه را امروز در کشوری دیگر در حال انجام شدن است با پیشنهادهایی مشخص درباره فعالیت هایی که دولت در داخل برای پیشبرد سیاستگذاری عمومی در آینده، بدانها دست خواهد زد، ترکیب می کند. از آنجایی که درس، پدیده ای آینده محور است، آن را به شکل تجربی نمی توان ارزیابی کرد. با این همه، امکان ارزیابی تجربی برنامه ها در کشورهای دیگری که محل اجرای آن برنامه ها بوده اند، وجود دارد. (رز، ۱۳۹۰: ۵۵)

بنابراین یادگیری فقط به سیاست های اجرا شده نظر ندارد، بلکه سیاست های در حال اجرا را نیز شامل می شود. برنامه ها و سیاست های عملی که به اجرا در آمده و قرین موفقیت بوده اند و اکنون انتظار آن می رود در کشور دیگر که با مشکلی مشابه دست به گریبان است انتقال داده شود و مشکل موجود در دستور کار سیاست گذاری را مرتفع نماید.

منظور از درس گیری توجیه با توسل به اصول اولیه یا شیوه ای نیست که از طریق آن «ایده های بزرگ» کنترل سیاست را در دست می گیرند. بلکه در عوض «فعالیتی عملی و هنجاری» است. یک درس نتیجه گیری معطوف به اقدام درباره یک برنامه یا برنامه هایی است که در جایی دیگر اجرا می شوند. (مورن، رین، گودوین، ۱۳۹۳: ۴۶۷)

تلویحا می توان مدعی شد که در گذشته یادگیری فقط بر یادگیری فردی متمرکز بوده است اما اکنون یادگیری اشکال مختلفی به خود گرفته و از یادگیری فردی، اجباری و داوطلبانه گرفته تا یادگیری از سیاست های اجرا شده در قاره دیگر و نیز سیاست هایی که توسط سازمان های بین المللی و سازمان های مردم نهاد را شامل می شود که سعی گردیده تا حد امکان بدان ها پرداخته شود.

۱. یادگیری و درس اجباری

یادگیری در سیاست گذاری را می توان از حیث محوریت فرد، دولت و یا نظام بین الملل به دو گونه اجباری و داوطلبانه تقسیم نمود. دولت ها می توانند برای رسیدن به اهداف تعیین شده خود از روی آگاهی

و اختیار دست به یادگیری از سایر دولت‌ها و نهادها بزنند و یا به دلیل وقوع بحران‌ها و یا مشکلات سیاسی و اقتصادی مجبور به نگرستن به شیوه رویارویی سایر کشورها با مشکلات و درس گرفتن از سیاست‌های اتخاذ شده گردند و در اینجا یادگیری اجباری رخ می‌دهد. این نوع یادگیری به دلیل شرایط تحمیلی حاصل از عقلانیت محدود که بر کمبود اطلاعات، زمان و نبود شیوه و راه حلی موثر تأکید دارد، برای دست‌یابی به توسعه و نیز حل مشکلات راه یافته به دستور کار سیاست‌گذاری، ظاهر می‌گردد.

به عنوان یک قاعده عمومی محتمل است که سیاست‌مداران یا نهاد پایه‌گذار سیاست؛ سیاست‌هایی را به صورت داوطلبانه انجام می‌دهند. وقتی این امر بندرت به طور کامل اختیاری یا فرایندی عقلایی باشد از فرایندهایی که سایر بازیگران ایجاد می‌کنند کمتر اجباری خواهد بود. هنگامی که سیاستمداران علاقه مند به انجام تحقیقاتی برای ایده‌های جدید به طور داوطلبانه هستند، وقتی که سازمانهای بین‌المللی در این فرایند وارد شوند، احتمالاً آن منجر به شکل‌هایی از انتقال اجباری سیاست می‌گردد. هرچند باید تأکید شود که فعالیت‌های ویژه مورد بحث باید تفهیم شود. (Dolowitz and Marsh, 2000: 16)

یادگیری اجباری ممکن است برای هدف‌های خاصی صورت گیرد که دولت پذیرنده درس‌ها ناگزیر به انجام آن گردیده؛ مانند درخواست برای ورود به اتحادیه‌ها، گروه‌های تجاری و بازرگانی، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و یا درخواست تسهیلات و وام از نهادهای بین‌المللی اقتصادی همچون صندوق بین‌المللی پول، برخورداری از برنامه‌های حمایتی سازمان تجارت جهانی و نیز وقوع بحران‌های تازه و ناشناخته، که بدان‌ها در ذیل یادگیری اجباری پرداخته خواهد شد.

۱-۱. یادگیری برای رسیدن به سطوحی از استانداردهای معین

یادگیری اجباری برای کشورهایی که متقاضی ورود به اتحادیه اروپا هستند می‌تواند نمونه خوبی از این دست باشد. این کشورها مانند ترکیه، یا کشورهای جداشده از شوروی سابق ناگزیر به یادگیری و رساندن خود به سطوحی از استانداردهای مورد نظر این اتحادیه هستند تا بتوانند به عضویت آن درآیند و از مزایای آن بهره‌مند گردند. اتحادیه اروپا نیز به این کشورها به روش‌ها و در سطوح مختلف به ارائه درس‌هایی برای رسیدن به میزان قابل قبولی از استانداردهای مورد نظر می‌پردازد تا به شایستگی مورد نظر این اتحادیه دست یازند.

تأثیر جمعی به صورت بالقوه روی کشورهایی که تقاضای عضویت در اتحادیه اروپا را دارند، بیشتر از دیگران است. به عنوان یک شرط پذیرش، کشورهای متقاضی باید برنامه‌های اتحادیه اروپا را که از پیش وجود داشته‌اند، بپذیرند. بیشترین بخش فرایند طولانی بحث میان مسئولان بروکسل و دولت‌های متقاضی روی این مسئله متمرکز است که مسئولان بروکسل به کشورهای متقاضی، آموزش دهند که برای

هماهنگی با آنچه در اتحادیه اروپا در جریان است، چه تغییراتی در برنامه های شان ضروری به نظر می رسد. این فشاری است که متقاضیان را بر آن می دارد تا نه تنها به بررسی برنامه های خود بپردازند بلکه به نمونه برنامه های دولت های عضو که مورد قبول بروکسل قرار دارد نیز توجه کنند. (رز، ۱۳۹۰:۱۷۴)

۱-۲. دریافت کمک های مالی و تسهیلات خارجی

یکی از مهمترین نکات مورد چالش در خصوص استفاده از وام های صندوق، مشروط بودن آنهاست، کشور متقاضی باید سیاست های اقتصادی خود را به نحوی تعدیل و انطباق دهد که ساختار تراز پرداخت هایش طی زمان اصلاح شده و این برنامه اصلاحی باید مورد توافق صندوق نیز باشد. مشروط بودن اعطای وام در جهت اخذ تضمین از کشور بدهکار مبنی بر عدم تعویق انتخاب های سیاستی دشوار یا تجمیع بدهی های خارجی است. در مقابل تسهیلات مذکور، کشور مورد نظر می باید با تعمیق اصلاحات اقتصادی و بهبود عملکرد، قدرت بازپرداخت تعهدات خود را باز یابد. به هر حال پیش از هر نوع پرداختی مقامات کشور متقاضی و صندوق می باید بر اقدامات سیاستی مورد نظر به توافق برسند. (نورائی، سعیدی، ۱۳۹۷:۱۰۳)

یادگیری اجباری از سوی دولت های متقاضی تسهیلات باید بر اساس شرایط مورد نظر صندوق بین المللی پول استوار باشد، تا با انجام برخی از اصلاحات خواسته شده از سوی صندوق؛ بازپرداخت بدهی های این کشورها تضمین گردد و از سویی اطمینان صندوق برای هزینه نمودن تسهیلات در حوزه های مورد نظر، که در طی توافقی بین صندوق و کشور متقاضی وام صورت گرفته است؛ جلب گردد. صندوق برای دست یافتن به این مهم، به آموزش و نیز ارائه کمک های فنی می پردازد.

صندوق، مداخلات گسترده ای را در خط مشی های اقتصادی شماری از اعضا به ویژه به عنوان پیامد بحران بدهی ها انجام داده است. بسیاری از کشورها، برای جذب منابع مالی از دیگر نهادها و موسسات مالی، به ناگزیر باید «مهر تایید» صندوق را دریافت کنند. صندوق بین المللی پول به آموزش مقام های حکومتی و ارائه کمک های فنی می پردازد تا به دولت های عضو در برنامه ریزی اقتصادی کمک کند. (برنل، رندال، ۱۳۸۹:۷۱)

۱-۳. یادگیری و اصلاح ساختاری

وضع استانداردهای مشترک، دولت های ملی را به توجه کردن برنامه های دیگر دولت های عضو، فرا می خواند. این مسئله، انبانی از دانش را فراهم می کند که سیاست گذاران هر کشور به هنگام وجود فشار برای ارائه یک برنامه جدید، می توانند از آن استفاده کنند. (رز، ۱۳۹۰:۱۷۱)

یادگیری اجباری صرفا محدود به اخذ تسهیلات نمی گردد، برخی کشورها برای اصلاح ساختارهای اقتصادی و یا سیاسی خود مجبور به یادگیری از نهادها و سازمان های بین المللی هستند تا بتوانند از وقوع

بحران‌های مختلف مصون بمانند. بحران‌هایی که ریشه در ساختارهای کشورهای پذیرنده درس‌ها دارد، مانند؛ بزرگ بودن دولت و بوروکراسی، نقش بیش از حد آن در اقتصاد و دخالت در بازار و یا خصوصی سازی در کشورهای جهان سوم. در این شرایط کشورها مجبور به یادگیری در این حوزه هستند تا با اصلاح ساختاری مورد نظر سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی به کارآمدتر نمودن اقتصاد خود بپردازند.

برنامه‌های تعدیل ساختار مرتبط با اعطای وام بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، با هدف برخورد با بحران‌های ناگهانی در حوزه اقتصاد کلان پیشنهاد شده‌اند. با این حال یکی دیگر از اهداف این برنامه‌ها، کمک به کارآمدتر کردن اقتصاد است. بر پایه دیدگاه مبتنی بر اجماع نظر واشنگتن، این کار نیازمند کاهش نقش دولت در بخش‌های مولد (خصوصی سازی در دهه ۱۹۸۰ بر همین پایه آغاز شد) به همراه کاهش کنترل‌ها (آزادسازی) در بخش خصوصی است. جریان‌های سرمایه به سوی کشورهای در حال توسعه از زمان آغاز بحران بدهی‌ها در دهه ۱۹۸۰، به شدت کاهش یافت و در این میان، کمک‌های رسمی توسعه، به یکی از منابع محدود تامین منابع مالی خارجی تبدیل گردید. در این شرایط، وام‌دهندگان دو جنبه نیز دیدگاه‌های بانک و صندوق را به کار گرفتند و برنامه‌های اعطای وام خود را به پذیرش اصلاحات اقتصادی مشروط کردند. (برنل، رندال، ۱۳۸۹: ۲۵۴-۲۵۳)

۴-۱. مشاوران بین‌المللی از سوی صادرکنندگان درس‌ها

سیاست‌گذاران باید قادر به عاریت گرفتن درس‌ها از حوزه‌های خودشان و سایر حوزه‌ها توسط ارزیابی سیاسی و تجارب سیاستی مشابه برای رسیدن به فهم بهتر از جنبه‌های سیاسی فضای طراحی سیاسی خودشان باشند. برای مثال ادغام بهتر مشاوره سیاسی و اداری در همه مراحل فرایند سیاست‌گذاری از طریق بکارگیری کارمندان سیاسی و مشاوران سازوکاری است که از طریق دانش سیاسی و یادگیری می‌تواند در سیاست‌گذاری افزایش یابد. (Howlett, 2012: 458-459)

بکارگیری کارمندان سیاسی و مشاوران اعزامی از سوی نهادها و کشورهای صادرکننده سیاست‌ها و برنامه‌ها در مواقعی که یادگیری اجباری و یا حتی داوطلبانه مورد نظر است، از شیوه‌های رایج در یادگیری است. در طول تاریخ مصادیق زیادی از بکارگیری مشاوران برای اصلاح امور کشورهای جهان سوم موجود است؛ مانند اصلاح ساختار مالی ایران توسط آرتور میلیسپو^۱ و یا بکارگیری ژوزف نوز آ بلژیکی برای اصلاح ساختار گمرکات ایران. گاهی این مشاوران به طور متناظر با حوزه سیاست‌گذاری که در آن تخصص دارند، انتخاب می‌شوند. مانند مشاوران اعزامی از سوی کشورها و سازمان‌های بین‌المللی که هر یک در وزارتخانه

^۱ Arthur Millsbaugh

^۲ Joseph Naus

مربوط به تخصص خود در کشور پذیرنده درس ها، به کار گماشته می شوند. البته همان گونه که بیان گردید الزاماً استفاده از مشاوران بین المللی همواره یادگیری اجباری محسوب نمی گردد.

مشاوران سیاسی به سادگی درگیر هماهنگ سازی سیستم های سیاسی دور و بر دنیا نمی شوند؛ نقش آنها در فرایند انتقال سیاست به مراتب بیشتر پیچیده است. برای مثال وقتی سازمان های بین المللی مانند صندوق و بانک جهانی درگیر انتقال سیاست هستند؛ آنها اغلب مشاوران ویژه را پیشنهاد می کنند که استخدام شده هستند. هر چند حکومت ها که مجبور به مراجعه به این موسسات برای کمک مالی هستند اغلب می توانند تصمیم بگیرند که کدام مشاور را استفاده کنند و مشاوران مختلف ممکن است در یک حوزه؛ پیشنهادهای سیاسی متفاوتی ارائه کنند. (Dolowitz and Marsh, 2000:10-11)

۵-۱). یادگیری در موارد جدید و بحران ها

همان گونه که ویراستاران «دانشنامه سیاست گذاری عمومی»؛ مایک مورن، مارتین رین و روبرت گودوین در مورد وجود شمار اندک شرایط ناشناخته مدعی اند که: «سیاستگذاران به ندرت خود را در عرصه ای ناشناخته می یابند» (مورن، رین، گودوین، ۱۳۹۳: ۴۶۴) اما حادث شدن بحران ها و مشکلات جدید که ناشناخته اند و سیاست گذاران از آنها هیچ اطلاعی ندارند، نیز قابل توجه اند. در این شرایط عقلانیت محدود نقش آفرینی نموده و سیاست گذاران با مسئله ای روبرو می شوند که بدان پدیده «آسمان خالی» اطلاق می گردد. در این شرایط نه تنها اطلاعاتی در خصوص مواجهه با بحران وجود ندارد؛ بلکه درک سیاست گذار از ماهیت بحران نیز بسیار اندک و غیر قابل اتکا و استناد است.

به هنگام بروز یک مسئله جدید، سیاستگذاران به اصطلاح با مسئله ای به نام «آسمان خالی» روبرو خواهند شد؛ زیرا در اینجا به صورت بالقوه، برنامه هایی مرتبط وجود ندارد. در حالی که این نبود تاریخ از پیش موجود، محدودیت هایی را بر انتخاب دولت، تحمیل می کند، ناآشنا بودن با مسائل، بدین معنی است که با هیچ حساب سرانگشتی هم نمی توان تشخیص داد که چه اتفاقی در حال روی دادن است. (رز، ۲۰۱۰: ۱۳۹۰)

در این شرایط، یادگیری در سیاست گذاری می تواند در فرآیند تدوین سیاست ها برای مواجهه با بحران، صورتی اجباری به خود بگیرد و یا سیاست گذاران از سوی شهروندان، برای یادگیری از دیگر کشورها تحت فشار قرار گیرند. موردی که می توان از آن به عنوان بحران بزرگ قرن نام برد، همه گیری کووید-۱۹ در سال ۲۰۲۰ است. در جهت مقابله موثر با این بحران بزرگ، کشورهای درگیر، از جمله ایران

¹. Covid-19

متوجه مرکز شروع و شیوع این بحران یعنی «چین» شدند و از اقدامات این کشور شروع به یادگیری نمودند. هر چند در ایران علی‌رغم یادگیری درست، در مرحله اجرا سیاست‌های آموخته شده به گونه‌ای ناقص اجرا گردید و منتج به نتیجه مطلوب نگردید.

در کشور ایران نیز اقداماتی که در جهت فائق آمدن بر بیماری لازم بود، در حد امکان از سازمان بهداشت جهانی و کشور چین به عنوان درس آموزی برگرفته شد، اما در اجرا اوضاع به نحوی دیگر تغییر کرد. فاصله زمانی بین شیوع ویروس کووید-۱۹ در چین و گسترش آن در ایران می‌تواند فرصت خوبی برای سیاست‌گذاری ایران برای یادگیری سیاستها فراهم کند. علاوه بر این، بیشتر سیاست‌های مربوط به کووید-۱۹ برای اجرا و بازتوزیعی بسیار دشوار هستند. چین مجموعه‌ای از اقدامات هدفمند سه مرحله‌ای را برای مقابله با کووید-۱۹ اجرا کرد، در فاز اول بر روی جلوگیری از گسترش بیماری در شهرها تمرکز کرد. در ابتدا وهان قرنطینه شد که مرکز شیوع بیماری بود و این سیاست به سایر شهرها بسته به شرایط آنها (چه موارد انفرادی، موارد خوشه‌ای یا همه‌گیری) با درجات مختلف از محدودیت‌ها در ورود و خروج گسترش داده شد. این امر باعث شد تا در پایان مرحله اول، ابتلا به بیماری از ۴ استان بیشتر تجاوز نکند. برعکس در ایران استان‌ها و شهرهایی که تشخیص موارد ابتلا در آن اعلام شد مانند قم و گیلان، قرنطینه و تعطیل نگردید و به دلیل منتهی شدن محدودیت‌ها به سال جدید و نوروز، مسافرت‌های بین استانی علی‌رغم توصیه‌های مقامات دولتی و وزارت بهداشت انجام گرفت. این امر سبب شیوع و گسترش بیماری به همه ۳۱ استان کشور گردید. (ندائی، ۱۳۹۹: ۱۱)

۶-۱. سازمان‌های مردم‌نهاد^۱ و یادگیری

پس از پایان جنگ جهانی دوم و هم‌دوش با تحولات مرتبط با ایجاد سازمان ملل، مفهوم سازمان غیردولتی نیز از فراگیری بیشتری برخوردار شد. هر چند نام این نهاد در منشور ملل متحد ذکر نشد. اما ماده ۷۱ این منشور، در حالی که به وظایف و اختیارات «شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل» می‌پردازد، نام سازمان‌های غیردولتی را نیز به عنوان نهادهایی که شورا می‌تواند از ظرفیت‌های آنان جهت کسب اطلاعات دست اول و بهینه از وضعیت مناطق مورد نظر خود، استفاده نماید، مطرح می‌کند. (عباسی اشقلی، موسوی فرد، ۱۳۹۱: ۶۵)

همان‌گونه که اشاره گردید، سازمان‌های مردم‌نهاد بر اساس ماده ۷۱ منشور سازمان ملل، به عنوان نهادهایی که می‌تواند در کسب اطلاعات و دانش مقتضی به آنها رجوع شود، معرفی شده‌اند. این سازمان‌ها

^۱ None Governmental Organization (NGO)

امروزه در حال گسترش به همه جهان بوده و از سویی حوزه های مورد علايق آنها در حال افزايش است و نيز بايد اعتراف نمود كه بر سياست دولت ها اثرگذار هستند. از نظر سياست گذاري عمومي، آنان نقش بسيار موثري در وارد نمودن برخي مشكلات زيست محيطي، حمايت از حقوق حيوانات، و حقوق كودكان و زنان به دستور كار دولت ها داشته اند.

سازمان هاي غير دولتي در حال افزايش تاثير خود بر سياست عمومي جهان بوسيله قابليت هاي گسترش ايده ها و اطلاعات در سطح بين المللي هستند. همان گونه كه گوردنكر و ويس مطرح كردند، سازمان هاي غير دولتي در حال افزايش شمار صدهاي غير منتظره وارد شده در گفتمان بين المللي درباره مشكلات فراوان حوزه جهاني است. (Dolowitz and Marsh, 2000: 11)

علاوه بر اثرگذاري هاي ذكر شده، اين سازمان ها، در يادگيري از كشورها، گروه ها و سازمان هاي ديگر بسيار كارا و موثر بوده اند. سازمان هاي مردم نهاد علاوه بر مقام مشورتي طبق منشور، در نشر برنامه ها و سياست هاي مختلف و نيز در پراكندن اطلاعات مفيد در ميان ساير نهادها و سازمان ها و همچنين بين كشورهاي مختلف موفق بوده اند. اين سازمان ها با آگاه سازي شهروندان كشورهاي ديگر، علاوه بر ايجاد فرصت يادگيري براي دولت مردان و شهروندان، سبب فشار به دولت براي ورود مشكلات به دستور كار سياست گذاري مي گردند و از آنجا كه به راه حل هاي اتخاذ شده در كشورهاي ديگر دسترسي دارند، مي توانند در ارائه اطلاعات مفيد براي حل معضل، در مرحله تدوين سياست ها نيز نقش آفريني نمايد و به انتقال سياست ها بپردازند.

امروزه شبكه هاي فراملي سازمان هاي مردم نهاد، حامي برنامه هايي در عرصه هاي مختلف از خصوصي سازي صنايع دولتي گرفته تا حقوق زنان هستند. اين گونه سازمان هاي مردم نهاد، به رغم اينكه در جوامع خود به عنوان گروه هاي فشار متعارف عمل مي كنند، از آنها متماينند؛ زيرا در پي درس هايي برگرفته از ديگر كشورهايي هستند كه ارزش هاي مورد نظر آن درس ها در آنجا، در وادي عمل به اجرا در آمده است. براي مثال، برنامه هاي خصوصي سازي دولت تاچر و برنامه هاي عمل مثبت آمريكا، از سوي سازمان هاي مردم نهادي كه در پي پذيرش تمهيداتي مشابه در كشور خويش هستند، به عنوان مدل استفاده شده است. زماني كه سازمان هاي مردم نهاد با مسائلي روبرو مي شوند كه مرزهاي ملي را در مي نوردد، بايد به شكلي فراملي عمل كنند. (رز، ۱۳۹۰: ۱۹۵)

۷-۱. يادگيري و الزام نهادسازي

آخري مورد از يادگيري اجباري سياست به لزوم نهادسازي براي اجراي سياست هاي فراگرفته شده از جايي ديگر اختصاص دارد. سياست گذاران نيز مانند ديگران نمي توانند سياست ها و استانداردهاي موجود

در کشورهای دیگر را به کشور خود انتقال دهند، مگر این که نهادهای لازم، که در حکم زیرساخت‌های مهم، برای اجرای آن سیاست‌ها است، موجود باشند یا اینکه آن‌ها را تاسیس نمایند. در غیر این صورت، سیاست‌ها قرین موفقیت نخواهد شد و یادگیری ناقص انجام شده است. در بسیاری از کشورها با تغییر اشکال حکومت خصوصاً در خلال بحرانهایی مانند انقلاب‌ها و یا جنگ‌ها، کشورها به تدوین قانون اساسی جدید برای خود می‌پردازند و در این مسیر از قوانین اساسی کشورهای دیگر که با محیط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور، بیشترین انطباق را دارد، به یادگیری می‌پردازند.

به طور علی‌السویه اگر برخی اشکال از بحران‌های جهانی مانند رکود اقتصادی در خلال نیمه دهه ۱۹۸۰ وجود داشته باشد، احتمال آن می‌رود که بازیگران برای پیوستن به یادگیری احساس فشار کنند. همچنین ممکن است این امر وقتی که جنبش‌های بین‌المللی متمایل به شکل یک سیاست قابل پذیرش وجود دارند اتفاق بیافتد؛ مانند گسترش جهانی برنامه‌های خصوصی‌سازی و سیاست‌های اشتغال. علاوه بر این در جنگ‌ها، یا بلافاصله پس از جنگ از دست دادن سیستم سیاسی بیشتر محتمل است نسبت به داشتن سیاست‌ها، برنامه‌ها و حتی نهادهایی که به آنها از خارج تحمیل می‌شود؛ در این مورد تحمیل یک قانون اساسی بر ژاپن موردی روشن‌گر است. اگر انتقال افتاد، عناصر بحرانی متعلق به مواردی که سیاست یا ساختار نهادی یک موفقیت در کشور اصلی، که امکان انتقال آن نیست؛ منجر به شکست آن سیاست می‌شود و ما آن را انتقال ناقص می‌نامیم. (Dolowitz and Marsh, 2000: 17)

۲. یادگیری فراملی

پس از پرداختن به شیوه‌ها و روش‌های یادگیری اجباری، می‌توان روش‌های دیگر از یادگیری را در نوع داوطلبانه یا اختیاری آن طبقه‌بندی نمود. از دیگر روش‌های یادگیری، می‌توان به یادگیری از کشورهای دیگر و یا فراتر از مرزهای جغرافیایی اشاره داشت. این نوع یادگیری نیز دارای روش‌های مختلفی است که به آنها اشاره می‌شود.

۲-۱. اعزام دانشجوی و محقق به خارج از کشور

بازدهی، بهره‌وری، سودآوری و توسعه سرمایه انسانی نیازمند سیاست‌گذاری‌های خردمندانه و مدبرانه دولت، سرمایه‌گذاری و حمایت از آن و استفاده بهینه و کارآمد از این ذخیره با ارزش است. علاوه بر این، با وجود میزان بالای بیکاری در بسیاری از کشورها، اقتصاد جهانی وارد مرحله‌ای از کمیابی استعدادها شده است؛ به نحوی که غفلت و بی‌توجهی به سرمایه‌های انسانی می‌تواند موانع بسیاری در مسیر توسعه دولت‌ها قرار دهد. (حیدری، ۱۳۹۵: ۱۱۷)

اعزام دانشجویان به خارج از کشور سابقه طولانی دارد که در ایران نیز به زمان قاجار باز می‌گردد. دانشجویان با کسب آموزش و مهارت‌های لازم به کشور خود بازمی‌گردند و به تربیت نیروی انسانی ماهر می‌پردازند و نیازهای کشور خود را در زمینه‌های مختلف رفع می‌نمایند. این دانشجویان با یادگیری از برنامه‌های ملل پیشرفته، به عقب ماندگی کشور خود پی برده و در صدد آموختن درس‌هایی از آنان برآمده تا عقب ماندگی کشور خود را جبران نمایند. اعزام دانشجویان و محققان، فقط به یادگیری از شیوه و ساختار آموزشی محدود نمی‌گردد، بلکه می‌تواند به یادگیری از سیاست‌های جدید و تکنولوژی‌های تازه معرفی شده نیز نظر داشته باشد. این دانش‌جویان با فراگرفتن دانش جدید، می‌توانند وارد کننده آن روش‌ها به کشور مبدا باشند. علاوه بر ایران، یکی از کشورهایی که در یادگیری موفق عمل نمود، کشور ژاپن بوده است. علی‌رغم این که در زمان صدارت امیر کبیر اصلاحات او نزدیک به یک دهه زودتر از اصلاحات امپراتور ژاپن می‌جی اتفاق افتاد، اما این اصلاحات قرین موفقیت نگردید. می‌جی نیز با اعزام دانشجویان به غرب به یادگیری از سیاست‌ها پرداخت و به ژاپن امروزی تبدیل گردید.

در زمینه آموزشی دولت می‌جی^۱ با به کارگیری اقداماتی چون اعزام دانشجویان به غرب برای فراگرفتن علوم غرب، استفاده از معلمان برای آموزش در مدارس ژاپن، آموزش اجباری در مدارس ابتدایی (در سال ۱۸۹۵م ۶۰٪ و در سال ۱۹۱۰م همه دختران و پسران به مدرسه می‌رفتند) و گسترش مدارس متوسطه و دانشگاه‌ها در سراسر کشور (در اوایل قرن ۲۰م کالج‌ها ۶۶/۳۰۰ و دانشگاه‌ها ۷۲۳۹ دانشجویان در رشته‌های مختلف طب، معدن، کشاورزی و... را در خود جای داده بود) توانست تحولات اساسی در زمینه آموزش ایجاد کند. و بعد از ۵۰ سال از نوسازی به عنوان با سوادترین کشور آسیایی شناخته شود. در زمینه صنعتی و اقتصادی دولت می‌جی بر استقلال، خودکفایی اقتصادی و توسعه صنعتی تاکید می‌کرد. (موتفی، جباری، ۱۳۸۷: ۲۸۴)

علاوه بر اعزام دانشجویان و محققان می‌توان به ارتباط بین دانشگاه‌های کشورهای مختلف و نیز هزینه بیشتر در زمینه تحقیق و پژوهش برای آموزش و تربیت نیروی انسانی مورد نیاز برای توسعه کشورها پرداخت. در این میان می‌توان به کشور سنگاپور اشاره نمود. این کشور علاوه بر ایجاد نظام آموزشی واحد و آموزش زبان انگلیسی در کنار زبان اصلی کشور به تمرکز بیشتر بر مؤسسه‌های آموزش عالی و بهبود کیفیت دانشگاه‌های خود پرداخت و به توسعه دست پیدا نمود.

این تغییر با تشویق دانشجویان خارجی به تحصیل در دانشگاه‌های سنگاپور، ارتباط بیشتر دانشگاه‌های این کشور با دانشگاه‌های سایر کشورها و سرمایه‌گذاری بیشتر در مراکز تحقیقاتی همراه بود. در

^۱.Meiji

مجموع، این سیاست‌گذاری‌ها کمک شایانی به توسعه سرمایه انسانی در سنگاپور و تامین نیروی کار متخصص برای به حرکت در آوردن چرخ صنعت و توسعه بخش خدمات و فناوری در این کشور کرد. (حیدری، ۱۳۹۵:۱۷۷)

۲-۲. نشست‌های رسمی و غیر رسمی در سطح سازمان‌های بین‌المللی

نشست‌های فراوانی وجود دارد که ضمن آنها، مسئولان می‌توانند با دانشگاهیان و متخصصان بیرون از دولت درباره مسائل مرتبط با منافع مشترک به گفت‌وگو بنشینند. افزون‌آنکه، مؤسسات حرفه‌ای ملی معمولاً مشوق نشست‌های بین‌المللی با هم‌تایانی از دیگر کشورها هستند. با این همه، خبرگی در صحبت کردن با خارجی‌ها، به هیچ‌روی جایگزین بررسی اینکه آنها در کشور خود چه می‌کنند، نخواهد بود. (رز، ۱۳۹۰:۱۱۹)

وجود مسائل مشترک جهانی که در قامت تهدیدات بین‌المللی ظاهر شده‌اند و به آسانی مرزهای کشورهای مختلف را در نوردیده‌اند و حکومت‌ها و دولت‌های ملی را با چالش جدی مواجه نموده‌اند می‌توانند محورهای این نوع نشست‌ها را تشکیل دهد؛ که طیف وسیعی از مبارزه با تروریسم، مواد مخدر، معضل پناهجویان و آوارگان، مشکلات زیست‌محیطی، بیماری‌های همه‌گیر و غذاهای تراریخته را شامل می‌شود. بر اساس عقلانیت محدود، کشورها برای کسب اطلاعات و نیز رسیدن به شرایط مورد نیاز برای سیاست‌گذاری از جمله شرایط اطمینان، نیازمند تبادل اطلاعات و تجربه خود در خصوص توسعه و حل مشکلات کلان هستند. در این باره برگزاری نشست‌های رسمی و غیر رسمی می‌تواند در تبادل اطلاعات و تجارب‌گزینیه‌های مناسبی باشند. برگزاری کنفرانس‌ها و نشست‌های بین‌المللی توسط سازمان‌های بین‌المللی نیز صورت می‌گیرد. مانند کنفرانس‌ها و نشست‌هایی که شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل یا سایر سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی یا منطقه‌ای، در گستره متنوعی از مسائل و حوزه‌ها برگزار می‌نمایند.

شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند در خصوص مسائلی که در صلاحیت آن قرار دارد کنفرانس‌های بین‌المللی بر طبق قواعد و مقرر از طرف سازمان ملل متحد برگزار نماید (بند ۴ ماده ۶۲). در خصوص این کنفرانس‌ها باید گفت که کنفرانس‌های مزبور لزوماً بین‌الدولی نیستند، بلکه می‌توانند همانند «کنفرانس جمعیت جهان» (۱۹۵۴) «غیر دولتی» باشند و یا این که «منطقه‌ای» باشند و یا این که از نوع گردهمایی‌های کارشناسی از قبیل «کنفرانس علمی سازمان ملل در زمینه حفاظت و بهره‌برداری از منابع» (۱۹۴۹) باشند. و بالاخره این که موضوعات این کنفرانس‌ها می‌توانند بسیار متنوع باشد (بهداشت، حمل و نقل، تجارت، آوارگان و غیره). (موسی زاده، ۱۳۹۳:۱۸۹)

۲-۳. همسایگان دور و نزدیک

یادگیری بر مشابهت‌هایی استوار است که می‌توان به شباهت در مشکل و راه حل‌های مورد اجرا، اشاره نمود. اما ممکن است این شباهت‌ها کافی نباشد و کشور پذیرنده درس‌ها، نیاز به وجود شباهت‌هایی در نوع حکومت، فرهنگ و یا نوع اقتصاد را نیز لحاظ نماید تا در اجرای سیاست‌های آموخته شده با موانع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مواجه نگردد. این امر مستلزم پیدا نمودن مشابهت‌هایی در سه حوزه نام برده شده است. از سویی ممکن است کشوری با توجه به این ملاحظات بتواند به یادگیری از کشوری در قاره دیگر بپردازد و یا کشوری در منطقه خود به دلیل همگونی‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی موفق به درس‌آموزی و انتقال سیاست‌ها گردد. «یچارد رز» در کتاب «سیاست‌گذاری مقایسه‌ای» در این مورد بیان می‌کند: «هنگامی که یک مسئله اجتماعی به وجود می‌آید، سیاست‌گذارانی با دیدگاه‌های مختلف ایدئولوژیکی می‌توانند برای یافتن درس، به کشورهای مختلف رجوع کنند. در این حال، دولت‌های طرفدار نظام بازار، احتمالاً از رجوع به کشورهای اسکانداویژی، اجتناب می‌کنند، در حالی که دولت‌های سوسیال دموکراتیک، به احتمال زیاد، رو به سوی شمال می‌کنند تا درس‌هایی را متناسب با ارزش‌های شان پیدا کنند». (رز، ۱۳۹۰: ۵۴) بنابراین وجود این ملاحظات می‌تواند در بین سیاست‌گذاران در انتخاب کشورها و یا سازمان‌های نزدیک و دور تعیین‌کننده باشد. اما وجود برخی ملاحظات که بر ساخته برخی حکومت‌ها در جوامع داخلی آنها است؛ می‌تواند در این زمینه‌ها مانع ایجاد نماید. اشاره به مورد یادگیری ایالات متحده از سیستم توزیع برق کشور هند می‌تواند برخی از این ملاحظات بی‌اساس را تعدیل نماید؛ ملاحظاتی مانند کشورهای جهان اول، پیشتاز بودن و...

درس‌آموزی، چیزی است که به برنامه‌ها مربوط می‌شود و نه قدرت ملی، لذا هر گونه تلاشی برای این که یک کشور، خواه آمریکا باشد یا سوئد، به عنوان مکانی که سیاست‌گذاران برای گرفتن درس، درباره تمام اشکال سیاست‌گذاری باید به آن رجوع کنند، تلاشی گمراه‌کننده است. برای مثال، هر چند آمریکا در زمینه فناوری، یکی از کشورهای پیشرو به شمار می‌رود، مسئله قطع برق در این کشور به هنگام افزایش تقاضای برق در تابستان سال ۲۰۰۳ موجب شد یکی از وزرای سابق انرژی در آمریکا بگوید: ما بزرگ‌ترین ابرقدرت در جهان هستیم، اما شبکه برق مان، جهان‌سومی است. بر اساس همین منطق بود که هیئتی از کمیسیون انرژی فدرال به هند رفت تا درس‌هایی را درباره برنامه موفقیت‌آمیز هندی‌ها درباره خاموشی‌ها که مسئله تکراری در سیستم برق با فناوری پایین آنها به شمار می‌رفت، بیاموزند. (رز، ۱۳۹۰: ۱۱۲)

۴-۲. سفرهای خارجی مسئولین

مسافرت مسئولین به کشورهای خارجی می‌تواند آنان را به مقایسه وضع موجود خود با کشورهای دیگر وادار نماید. از سویی برای سیاست‌گزینی به راه حل‌های مختلف دست یازند و تنوع در راه حل‌ها را دریابند. مسافرت به خارج می‌تواند در سطوح مختلف مسئولین انجام شود از بالاترین مقام اجرایی و سیاسی کشور، هیات‌هایی از مسئولین و کارشناسان کشور یادگیرنده تا شهرداران شهرهای کوچک که در همسایگی کشوری هم مرز قرار دارند.

مسافرت به کشورهای خارجی می‌تواند چشمان سیاست‌گذاران را به روی این حقیقت باز کند که شیوه آنها در حل مسئله، تنها شیوه موجود نیست. هنگامی که یک نمونه خارجی، با چهره‌ای موفق‌تر ظاهر می‌شود، می‌تواند الهام بخش اندیشه‌هایی نو باشد. (رز، ۱۳۹۰: ۱۶۶)

در این میان می‌توان به عنوان سفر به خارج امیر کبیر به عنوان مصداقی مناسب اشاره نمود. او با سفر به ارز روم، و روسیه به انجام مطالعاتی برای یادگیری پرداخت و پس از بازگشت به کشور تلاش نمود سیاست‌های یادگرفته شده را در کشور به اجرا درآورد و ایران را به ملل متمدنی برساند و از عقب ماندگی نجات دهد. در این مورد اشاره به مطالب «زیبا کلام» در مقاله «حاکمیت قاجارها، امیر کبیر و اصلاحات»، می‌تواند سند تأییدی بر این مدعا باشد. «اگر آشنایی عباس میرزا با تمدن غرب در میدان‌های جنگ پدید آمده بود، ارتباط امیر کبیر با تمدن غرب به مراتب عمیق‌تر بود. او دوبار به همراه یک هیات رسمی به روسیه سفر نموده و هر بار چند ماه اقامتش در آن کشور به طول انجامید. امیر در این سفرها با اکثر مناطق اروپایی روسیه از نزدیک آشنا شد. به علاوه او چهار سال نیز در راس هیات نمایندگی ایران در ارزروم در امپراطوری عثمانی (ترکیه) اقامت داشت. اگر در مورد عباس میرزا، معضلات و نیازهای جنگ با روسیه سبب پیدایش اندیشه‌های اصلاح طلبانه شد، در خصوص امیر کبیر باید گفت که معضلات و نیازهای کل مملکت بود که ضرورت انجام اصلاحات را برایش اجتناب ناپذیر ساخت. بنابراین دامنه اصلاحات و گستردگی تغییر و تحولاتی که امیر کبیر انجام داد، به مراتب عمیق‌تر و مفصل‌تر از اصلاحات عباس میرزا بود.» (زیباکلام، ۱۳۷۹: ۲۰۸)

۵. مطالعات مشترک

بر اساس عقلانیت محدود، برای سیاست‌گذاری نمی‌توان به تمام جوانب موضوعات و مشکلات واقف گردید، بنابراین باید بر اساس اطلاعات در دسترس و موجود به تدوین سیاست‌ها پرداخت. یکی از روش

های جدید داوطلبانه برای یادگیری و کسب اطلاعات برای اتخاذ سیاست ها، رهیافت «مطالعات مشترک»^۱ است. در این رهیافت، گروهی از محققان از یک کشور در موضوعی خاص یا از چند کشور به مطالعه و تحقیق حول موضوع مطروحه پرداخته و اطلاعات و یافته های خود را با دیگر اعضای گروه، به اشتراک می گذارند. این رهیافت در موضوعات جدید که درباره آنها اطلاعات اندکی وجود دارد بیشتر کاربرد دارد. این رهیافت بر تحقیق مبتنی است.

مطالعات مشترک رهیافت جدیدی برای تجزیه و تحلیل خطرات و محافظ ها در سیستم است. در یک مطالعه مشترک، یک گروه از محققان موضوعی را تحت هدایت یک گروه سیاست گذاری مشترک بررسی می کنند. گروه های شرکت کننده، منابع و اطلاعات را برای پشتیبانی از مطالعات با یکدیگر شریک می کنند. هدف از این روش تولید دانشی است که برای همه گروه های شرکت کننده به طور متقابل قابل پذیرش است. این مطالعات از آزمایش ها، مدل ها و شبیه سازی ها برای تولید اطلاعات جدید در مورد خطرات و اقدامات متقابل سیستم ها، استفاده می کند. مطالعات مشترک به عنوان مکانیسم یادگیری در قالب روندهای تحقیق عمل می کند. چنین مطالعاتی می تواند برای شناسایی ضعف های سیستم، به مثابه فرصت هایی برای افزایش امنیت سیستم عمل می کند. (Busenberg, 2001: 182)

۶. یادگیری از تاریخ و سیاست های گذشته

یادگیری فقط محدود به درس آموزی کشورها از یکدیگر و یا از سازمان های منطقه ای و بین المللی نمی گردد، بلکه می توان از تاریخ و سیاست های گذشته نیز به یادگیری پرداخت. با مراجعه به سیاست های گذشته که به عنوان راه حلی موفق برای مشکلی در گذشته کاربرد داشته است می توان به یادگیری پرداخت. البته باید این را از نظر دور نداشت که باید به سیاست ها مراجعه نمود نه به آمار و اطلاعات کمی آن دوران، زیرا این درس ها برای جمعیت هدف خاص و در زمانی خاص طرح و اجرا گردیدند. این نوع یادگیری با روش هایی مربوط به خود انجام می پذیرد که عبارتند از؛ شباهت شناسی، مراجعه به سیاست های گذشته و نهادها و سازمانها؛ که اکنون بدان ها اشاره خواهد شد.

۱-۶. شباهت شناسی

سیاستگذاران با مطالعه تاریخ و سیر در زمان گذشته، قادر به شناسایی موضوعات گذشته که شباهت هایی با مشکلات کنونی دارند، خواهند گردید. تحلیل و تبیین مسائل، کمک بزرگی به راه حل گزینی نموده و در این فرآیند می توانند از شباهت شناسی استفاده نمایند. ریچارد رز این روش را این گونه شرح می دهد

^۱. Collaborative studies

که «شباهت‌شناسی (Analogy) روشی آسان و سریع برای درس‌آموزی از گذشته است. شباهت‌های تاریخی بر این ویژگی مهم تکیه می‌کند که هم مسائل گذشته و هم مسائل جاری، نقاط اشتراک دارند و اینکه هر دو، ویژگی‌های مشترک دیگری هم دارند. اگر مسئله‌ای که در گذشته وجود داشت، با موفقیت حل شده باشد، آنگاه شباهت‌شناسی، دانشی مثبت درباره راهنمایی تصمیمات جاری برای عملکرد در آینده را فراهم می‌آورد. اما اگر نتایج، فاجعه‌آمیز بوده باشند، شباهت‌شناسی به آنچه نباید انجام داد، اشاره می‌کند.» (رز، ۱۳۹۰: ۹۳)

۲-۶. سیاست‌های گذشته

بار رجوع به سیاست‌های گذشته می‌توان درس‌هایی را که منطبق با شرایط امروز است، کسب نمود و به سیاست‌گذاری پرداخت. لازم به ذکر است که بر اساس مدل سیاست‌گذاری تدریجی «چارلز لیندبلوم^۱»، سیاست‌های گذشته می‌تواند با اندکی تغییرات برای امروز مورد استفاده قرار گیرد و سیاست‌های گذشته تاثیر خود را بر سیاست‌گزینی تحمیل خواهد نمود. البته اسمیت، هدفیلد و دان (۲۰۱۲) در کتاب خود؛ «سیاست خارجی»، با نگرشی انتقادی در مورد درس گرفتن از گذشته اشاره می‌نمایند که «رهبان سیاسی وقتی به گذشته نگاه می‌کنند تا درس‌هایی بگیرند، مشابهت‌های متناظری (یک به یک) برقرار می‌کنند بدون آن که شرایط را ارزیابی کنند.» (اسمیت، هدفیلد، دان، ۱۳۹۶: ۵۸) بنابراین باید علاوه بر پیدا کردن نقاط مثبت و مورد استفاده از سیاست‌های گذشته، از تغییرات زمان حال غافل نشویم.

در دانش جدید خط‌مشی‌گذاری سازمان‌دهی باید به گونه‌ای باشد که از تاریخ و گذشته سرمشق بگیریم، اما از تغییرها و تحول‌های زمان نیز دور نمانیم. آینده-به‌طور قطع-مانند گذشته نیست اما رشته‌هایی که آینده را به گذشته وصل کرده‌اند بسیار قوی و مستحکم‌اند. ما می‌توانیم آینده را با توجه به گذشته بسازیم درحالی که ممکن است آنچه ساخته‌ایم با گذشته بسیار متفاوت باشد. (الوانی، شریف زاده، ۱۳۹۶: ۱۶۴)

۳-۶. حافظه دار بودن سازمان‌ها و نهادها

یادگیری جمعی - اصطلاحی که هایک به کار می‌برد - مشتمل بر تجربه‌هایی است که آرام آرام در طول زمان، امتحان خود را پس داده‌اند و در زبان، نهادها، فناوری و شیوه‌های اجرای امور تبلور می‌یابند. این یادگیری، «انتقال ذخیره انباشته دانش ما در طول زمان» است. (نورث، ۱۳۸۵: ۲۹۱)

^۱ Charls Lindblom

از آنجاییکه نهادها از عمر طولانی و ثبات بیشتری نسبت به افراد برخوردارند و در اجرای سیاست های بیشتری در بستر زمان و عصرهای مختلف دخیل بوده اند؛ به مثابه حافظه ای برای سیاست ها عمل می کنند. «می» در مقاله خود تحت عنوان «پرورش یادگیری سیاستی؛ چالش اداره عمومی»، اشاره می نماید که؛ «یادگیری می تواند به وسیله سازمان ها اتفاق بیافتد به دلیل حافظه ای که شامل مواردی که به عنوان سوابق ثبت شده، دستورالعمل های استاندارد اجرایی و ارزیابی های انجام شده سازمانی است.» (May, 2000: 22) رجوع به این حافظه می تواند در دست یابی به تجارب اندوخته شده برای وصول به راه حل سریع و آسان، و نیز چگونگی اجرا و نتایج حاصل از اجرای سیاست ها موثر واقع گردد و سیاست گذاران را در یادگیری یاری نماید.

عمر نهاد از عمر افراد بیشتر است و انباشت تجربیات افراد درون نهادها، باعث حافظه دار شدن آن ها می شود و مبتنی بر این حافظه تاریخی، رفتار عوامل ورودی جدید در سازمان و نهاد تحت تاثیر قرار می گیرد. از جنبه حاکمیتی نیز تنظیم رفتار نهادها آسان تر از کنترل رفتار عوامل انسانی قابل پیاده سازی است. (نریمانی، ۱۳۹۲: ۱۵۶)

۷. کمیت و کیفیت یادگیری از یک سیاست

کمیت و میزان یادگیری از سیاست ها می تواند در میزان یادگیری از یک سیاست متفاوت باشد و هر یک بر اساس این که چه کمیت یا کیفیتی از یک سیاست را دربر دارند به نوعی متفاوت هستند. دولویتز و مارش در مقاله ای در رابطه با یادگیری در خصوص تمایل سیاست گذاران به این گونه از یادگیری بیان می دارد که «ممکن است حتی سیاستمداران تمایل داشته باشند دنبال راه حل های سریع و ثابت باشند و بدین گونه بر کپی برداری یا شبیه سازی تاکید نمایند. بروکراتها از سوی دیگر، احتمالاً بیشتر علاقه مند به اختلاط هستند. به طور مشابه ای هنگامی که شبیه سازی در مرحله تنظیم دستور کار بحرانی است، کپی برداری یا ترکیب چندین سیاست یا برنامه مختلف ممکن است در فرموله کردن سیاست ها یا در مرحله اجرای سیاست ها کاربردپذیرتر باشد.» (Dolowitz and Marsh, 2000: 13)

۷-۱. عکسبرداری یا کپی برداری^۱

این نوع از یادگیری شامل انتقال کامل و مستقیم سیاست ها به گونه ای است که کمترین تغییرات را در پی داشته باشد، رز در کتاب خود ویژگی های این نوع یادگیری را این گونه شرح می دهد که؛ «یک برنامه زمانی به مثابه «عکسبرداری» از برنامه ای که در جایی دیگر انجام شده است، به شمار می رود که

^۱. Photocopying

تنها تفاوت میان تمهیدات اصلی و جدید به نام چند مکان و تاریخ‌هایی خاص باز گردد که از برنامه اصلی گرفته شده است و پس از تغییر به صورت نام‌های جدید در می‌آید. در یک دولت متمرکز، دولت ملی قادر است استانداردهایی یکسان را وضع کند که دولت‌های محلی برای اجتناب از کشیده شدن کار به دادگاه، مجبور هستند با آنها هماهنگ شوند». (رز، ۱۳۹۰: ۱۶۳-۱۶۲)

۷-۲. پیوند^۱

گاهی سیاست‌گذارانی که دست به یادگیری می‌زنند، باید برخی از عناصر چندین سیاست را برگرفته و در هم ادغام نمایند و پس از انتقال سیاست و انطباق آن با محیط سیاست‌گذاری کشور خود به اجرای آن اقدام نمایند. بنابراین ترکیب عناصر مشابه از چندین سیاست در یک یا چند کشور که یک هدف مشخص را دنبال می‌نمایند -مانند سیاست‌های ضد تورمی و یا سیاست‌های کاهش بیکاری- را پیوند می‌نامند. در واقع، پس از ترکیب این عناصر مشابه، هدف سیاست‌ها تغییر نمی‌کند بلکه برخی از مولفه‌های یک سیاست تغییر خواهد کرد و سیاست‌گذار برای اینکه سطح اثر بخشی و کارایی سیاست‌ها جبران گردد باید عناصر و مولفه‌های جبرانی برای آن سیاست در نظر بگیرد تا تاثیر مثبت این نوع یادگیری که از پیوند حاصل گردیده افزایش یابد. تعریف پیوند توسط رز بدین گونه است که؛ «اگر دو یا چند برنامه خارجی مورد مشاهده قرار گیرند، آنگاه می‌توان درسی را آموخت که اصطلاحاً به آن «پیوند» می‌گویند که عبارت است از ترکیب مؤلفه‌های سازگار از چندین برنامه. تمامی مؤلفه‌های یک برنامه پیوندی را می‌توان در عمل مشاهده کرد». (رز، ۱۳۹۰: ۱۶۵)

۷-۳. نسخه برداری^۲

نسخه برداری یا رونوشت از یک سیاست به میزانی از یادگیری اشاره دارد که در آن، شباهت‌های موجود در کشور یادگیرنده و صادر کننده درس‌ها از لحاظ چارچوب‌های قانونی، نهادی و ملی بسیار بالا بوده و نیز سطح بالای از عقلانیت حاکم باشد. در این مورد، درس‌های فرا گرفته شده با کمترین تغییرات از سوی کشور پذیرنده انتقال می‌یابد. این تغییرات فقط بر جزئیات سیاست‌ها مبتنی است و مولفه‌های اصلی سیاست‌ها را در بر نمی‌گیرد. بنابراین سیاست‌گذار در نسخه برداری، به دلیل مشابهت‌های ذکر شده نیازی به تغییر مولفه‌ای اصلی سیاست ندارد.

نسخه برداری از یک برنامه از طریق اخذ اکثریت بالایی از ویژگی‌های آن، برنامه‌ای نمونه را به دست می‌دهد که در آن، امکان اعمال تغییراتی جزئی مربوط به محل اجرای برنامه و ترجیحات نسخه برداران

¹.Hybrid

².Copying

وجود دارد. در داخل یک کشور، نسخه برداری به دلیل وجود چارچوب های مشترک از قوانین و نهادهای ملی، کاری است که آسان شده است. در نظام های فدرال، نسخه برداری از یک نمونه اولیه، به معنای وجود میزانی از تمایز و تفاوت میان صاحب منصبان مرکزی و محلی است که به هنگام استفاده از روش عکسبرداری از یک طرح دولت مرکزی، وجود چنین تمایزی انکار می شود. (رز، ۱۳۹۰: ۱۶۳)

۴-۷. تطبیق^۱

اگر نسخه برداری را تغییر در مولفه های جزئی سیاست ها بدانیم؛ تطبیق نیز شبیه به آن خواهد بود؛ با این تفاوت که تغییر در سطوح پایین تری که مربوط به طراحی برنامه ها در کشور پذیرنده است انجام می پذیرد و این تغییر بیشتر در کشور پذیرنده سیاست در جزئیات مربوط به قوانین و مقررات، نهادها و روندهای اداری انجام می گیرد تا ساختار اجرایی کشور پذیرنده، با سیاست وارد شده تطبیق مورد نظر مجریان سیاست ها را کسب نماید.

در حالی که ایجاد یک مدل بر اساس کنار گذاردن جزئیات مربوط به چگونگی کارکرد یک برنامه در کشور اصلی آن، صورت می گیرد، به کارگیری مدل در فراسوی مرزهای ملی نیازمند وارد کردن جزئیات درباره قوانین، نهادها و روندهای اداری است. تطبیق روشی است که موجب می شود روابط دو دولت به صورت رابطه مراد و مرید در آید. برای مثال، فروپاشی دولت کمونیستی در آلمان شرقی، بعد از سقوط دیوار برلین در سال ۱۹۸۹، به باطل شدن بسیاری از برنامه های ملهم از شوروی انجامید. ادغام ۵ ایالات لاندر آلمان شرقی در جمهوری فدرال آلمان، یک چارچوب قانون اساسی جدید را به وجود آورد که ایالت های آلمان شرقی با آن می توانستند برنامه های سازگار با قانونگذاری فدرال را که پیشتر در آلمان غربی اجرا می شد، بپذیرند. (رز، ۱۳۹۰: ۱۶۵-۱۶۴)

۵-۷. ترکیب^۲

سیاست گذاران در برخی موارد برای یادگیری دست به ترکیب چند سیاست مشابه در کشورهای مختلف می زنند، و این امر می تواند ترکیب سیاست هایی از خارج با برخی سیاست های داخل باشد. در ترکیب، سیاست پذیرفته شده مانند سنتز، شبیه به سیاست های اولیه و اصلی نبوده و جدید است و بنابراین ترکیب شامل اختلاطی از چندین سیاست است. در این مورد، مورن، رین و گودوین چنین مدعی شدند که؛ «ادغام عناصر چند برنامه از چند مکان مختلف به تولید یک ترکیب یا سنتز منجر می شود. (مورن، رین، گودوین، ۱۳۹۳: ۴۶۸) و یا رز در کتاب خود بیان داشته است که؛ «یک درس ممکن است

¹. Adaption

². Synthesis

حالت «ترکیب» به خود بگیرد و آن، زمانی است که مؤلفه‌های برنامه‌های مشابه در کشورهای مختلف به شکلی خاص با یکدیگر ترکیب شوند یا آنکه نمونه‌های خارجی با مؤلفه‌هایی از برنامه‌های موجود داخلی، ترکیب شوند. هنگامی که دنیای اروپای پیشتر کمونیست، نیاز به تولید قوانین انتخاباتی را احساس کرد، سیاست‌گذاران، برای بروز خلاقیت تلاشی نکردند. در عوض قوانین جدید، به ترکیب مؤلفه‌هایی از برنامه‌های در حال اجرا در دیگر کشورها پرداختند. از این رهگذر، گاه، از برخی مؤلفه‌های مربوط به گذشته کمونیستی، برای مثال به دست آوردن حداقلی از نتیجه برای اعتبار بخشیدن به انتخابات، حفظ شد. (رز، ۱۳۹۰: ۱۶۶-۱۶۵)

۷-۷. الهام منضبط^۱

الهام منضبط یا چارچوب مند، بیشتر جنبه فردی داشته و سپس فراگیر می‌گردد. در این نوع یادگیری، سیاست‌های اجرا شده در دیگر کشورها و بیشتر نتایج مطلوب حاصل از آنها سبب الهام گرفتن سیاست‌گذاران می‌گردد و محرک آنان برای تهیه و تدوین یک سیاست جدید می‌گردد. این امر به کرات توسط برخی از افراد و یا هیات‌های کارشناسی در مشاهده نتایج برخی اصلاحات در کشورهای دیگر قابل ذکر است. مانند اصلاحاتی که توسط عباس میرزا، امیر کبیر و رضا شاه، پس از بازدید از کشورهای دیگر انجام پذیرفت.

برداشت از تجارب حاصله در دیگر مکانها به عنوان محرک عقلی برای تهیه یک برنامه جدید را الهام می

نامیم. (مورن، رین، گودوین، ۱۳۹۳: ۴۶۸)

۷-۸. تقلید انتخابی^۲

موفقیت برخی از سیاست‌ها در کشورهای دیگر سبب می‌شود سیاست‌گذاران به تقلید از سیاست‌های موفق یا برخی از بخش‌های موافق نظر خود، از آن سیاست، به صورت خوشه‌ای بپردازند. این انتخاب بیشتر مورد علاقه یادگیران است و از بخش‌هایی که برای آنان ایجاد چالش می‌نماید صرف نظر می‌گردد. زمانی که مدل، انضباط نداشته باشد، تلاش برای درس‌آموزی، چیزی بیشتر از یک «تقلید انتخابی» نخواهد بود. تقلید نیز زمانی انتخابی است که درس روی بخش‌هایی از یک برنامه خارجی متمرکز شود که به مذاق سیاست‌گذاران، سازگار آید و بخش‌های سختی را که هزینه سیاسی دارد، کنار نهد. در چنین شرایطی، سیاست‌گذاران به خوشه‌چینی برخی ویژگی‌های برنامه‌ای می‌پردازند که آن را می‌خواهند و این ویژگی‌ها را در قالب برنامه‌ای که مستقل از نمونه خارجی، طراحی شده است، جای می‌دهند. هنگامی که

¹. Disciplined inspiration

². Selective imitation

یک برنامه خارجی، قرین موفقیت می شود، تقلید از برخی ویژگی های مهم آن، می تواند برای سیاست گذارانی که برای اهداف خویش به طراحی می پردازند، مشروعیت ایجاد کند. (رز، ۱۳۹۰:۱۶۷)

نتیجه گیری

در این مجال اندک به یادگیری و روش های متنوع آن اشاره گردید. در مرحله شناخت مشکل، که سیاست گذاری با آن آغاز می گردد؛ یادگیری می تواند به درک و شناخت مشکل کمک نماید؛ بالاخص در مواقعی که بحران های بزرگ و ناشناخته همچون، همه گیری Covid-19 روی می دهند. از سویی NGO ها می توانند با توجه به قدرت تاثیر خود بر جوامع و افکار عمومی و آگاه نمودن و آموزش مردم، به سیاستگذاران برای ورود برخی مشکلات به دستور کار، اعمال فشار نمایند. همچنین یادگیری در افزایش اثربخشی و کارایی سیاست ها موثر است و به سیاست گذاران که بر اساس عقلانیت محدود، با محیط عدم اطمینان و کمبود زمان مواجه هستند، بهترین راه حل ها را ارائه نماید. از دیگر مزایای یادگیری این است که سیاست گذاران وقت و هزینه خود را برای سیاست گذاری بر اساس آزمون و خطا هدر نمی دهند و سیاست های آنها با مطلوبیت و موفقیت بیشتری همراه خواهد بود. از آنجایی که یادگیری از سیاست های گذشته و یا به اجرا درآمده می تواند سیاست هایی را به کشور پذیرنده ارائه نماید که اجرا شده و ارزیابی گردیده است و نقاط ضعف و قوت سیاست مشخص است و سیاست گذار می تواند از این نواقص پرهیز نموده و با ترمیم سیاست ها به تکامل آنها بپردازد. سرانجام اینکه، یادگیری از گذشته و تاریخ و نیز سازمان ها، با توجه به وجود پیشینه مدون و ثبت شده، می تواند راهنمای کشورهای جوینده و پذیرنده سیاست ها باشند. یادگیری در مرحله تدوین سیاست ها باید بیشتر مورد توجه سیاست گذاران باشد تا از بسیاری از هزینه ها، و خطاها جلوگیری گردد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- اسمیت، استیو، هدفیلد امیلیا، دان، تیم، (۱۳۹۶). **سیاست خارجی؛ نظریه‌ها، بازیگران و موارد مطالعاتی**، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، محسن محمودی، ایوب کریمی، ج ۲، تهران: سمت.
- الوانی، سید مهدی شریف زاده، فتاح (۱۳۹۶). **فرآیند خط مشی گذاری عمومی**. چاپ پانزدهم، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- برنل، پیتر، رندال، ویکی (۱۳۸۹). **مسائل جهان سوم؛ سیاست در جهان در حال توسعه**، ترجمه احمد ساعی، سعید میرترابی، چاپ دوم، تهران: قومس.
- رز، ریچارد (۱۳۹۰). **سیاست‌گذاری عمومی مقایسه‌ای**. حمیدرضا ملک‌محمدی، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حیدری، علیرضا (۱۳۹۵). **سیاست‌گذاری سرمایه انسانی در ایران**. چاپ یکم، تهران: نشر آگاه.
- مورن، مایکل، رین، مارتین، گودوین، روبرت (۱۳۹۳). **دانشنامه سیاست‌گذاری عمومی**. محمد صفار، چاپ اول، تهران: میزان.
- موسی زاده، رضا (۱۳۹۳). **سازمان‌های بین‌المللی**، چاپ بیست و یکم، تهران: میزان.
- نریمانی، میثم (۱۳۹۲). **تاملاتی در طراحی سازوکارهای اقتصادی، اجتماعی با تاکید بر حوزه سیاست‌گذاری عمومی**. چاپ اول، تهران: مهکامه.
- زیباکلام، صادق (۱۳۷۹). «حاکمیت قاجارها، امیر کبیر و اصلاحات»، **دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، ۵۰، صص ۲۰۱-۲۲۴.
- عباسی اشقلی، سعید، موسوی فرد، سید محمدرضا (۱۳۹۱). «نقش سازمان‌های بین‌المللی غیر دولتی در جهانی شدن اقدامات بشر دوستانه»، **علوم سیاسی**، سال هشتم، ۲۰، صص ۶۳-۸۱.
- موثقی، سید احمد جباری، محمد حسن (۱۳۸۷). «بررسی تطبیقی نوسازی و اصلاحات در ژاپن و ایران در دوره‌های معاصر»، **سیاست**، ۵، صص ۲۹۶-۲۸۱.
- ندائی، علی اکبر (۱۳۹۹). «بررسی سیاست‌گذاری ایران در بحران همه‌گیری کووید-۱۹»، **سومین کنفرانس بین‌المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق**، تهران، دانشگاه تهران، ۶ آذرماه، صص ۱۶-۱.
- نورابی، میثم، سعیدی، پرویز (۱۳۹۷). «عوامل تعیین‌کننده اقتصادی و سیاسی وام دهی صندوق بین‌المللی پول در ایران»، **رویکردهای پژوهشی نوین در مدیریت و حسابداری**، سال دوم، ۴۰، صص ۱۰۵-۹۵.
- نورث، داگلاس (۱۳۸۵). «عملکرد اقتصادی در گذر زمان»، مهدی بی‌نیاز، راهبرد، ۸، صص ۲۹۸-۲۸۱.

ب) منابع انگلیسی

- Busenberg, George J, (2001), Learning in Organizations and Public Policy, Environmental Studies, University of Nevada, Las Vegas, Jnl Publ. Pol., 21, 2, 173-189.
- Dolowitz, David, and Marsh, David, (2000), The Role of Policy Transfer in Contemporary Policy-Making, International Journal of Policy and Administration, Vol. 13, No 1, 5-24.
- Howlett, Michael, (2012), The lessons of failure: learning and blame avoidance in public policy-making, International Political Science Review, Vol, 3: No 5, 449-555.
- Hulme, Rob and Hulme, Moira, (2012), Policy learning? Crisis, evidence and reinvention in the making of public policy, Policy & Politics, vol 40, no 4, 473-489.
- May, Peter. J, (1999), Fostering Policy Learning: A Challenge for Public Administration, International Review of Public Administration, Vol 4, No 1, 21-31.